

## کیومرث و دیو آرزور

فرزانه گشتاسب\*

### چکیده

در برخی از نوشته‌های فارسی میانه به داستانی درباره کیومرث اشاره شده است که هم در متون کهن‌تر مانند متون اوستایی نشانی از آن نیست و هم در حماسه‌نامه‌های فارسی و عربی اثر آن را به‌سختی می‌توان پی گرفت. این داستان به کشته شدن دیوی به نام آرزور به دست کیومرث اشاره می‌کند که جزو مهم‌ترین کارهای کیومرث در روز مهم ششم فروردین (روز خرداد و ماه فروردین) بر شمرده می‌شود. همچنین در اوستا آرزور نام کوهی است که محل گردهم‌آیی دیوان است و در نوشته‌های پهلوی مانند بندهش، شایست‌نشایست و روایت پهلوی هم از آن به عنوان در دوزخ و گذرگاه اهریمن و دیوان یاد شده است. در این مقاله تلاش می‌شود با جستجوی نام آرزور در متون اوستایی و سپس فارسی میانه و بعد از آن در داستان کیومرث و نبردهای او با اهریمن و دیوان در شاهنامه و آثار الباقیه ارتباط بین کوه آرزور، در دوزخ و دیو آرزور توضیح داده شود و تا حد ممکن جزئیات داستان کیومرث و دیو آرزور در متون پهلوی و فارسی روشن و نکات مبهم آن در روایت شاهنامه بازسازی و شرح داده شود. به نظر نگارنده داستان شاهنامه را با توجه به منابع پهلوی و روایت ابوریحان بیرونی چنین می‌توان بازسازی کرد: کیومرث، دیو خرزور/ آرزور پسر اهریمن را می‌کشد؛ پس از آن اهریمن، خرزوران (= پسر خرزور)

\*دانشیار گروه فرهنگ و زبان‌های باستانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران.

goshtasbfarzaneh@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۳/۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۶/۲۵

DOI: <https://doi.org/10.22034/aclr.2023.2010400.1081>



را به جنگ با کیومرث می‌فرستد و سیامک در این مبارزه کشته می‌شود. در نهایت هوشنگ پسر سیامک انتقام پدر را از خرزوران می‌گیرد و او را می‌کشد.

**کلیدواژه‌ها:** ارزور، کیومرث، دوزخ، اساطیر ایرانی، شاهنامه

## مقدمه

در نوشته‌های فارسی میانه زردشتی مانند مینوی خرد و رسالهٔ روز خرداد و ماه فروردین، به داستانی دربارهٔ کیومرث و کشتن دیوی به نام ارزور اشاره شده است که در نگاه اول اثری از آن را در منابع فارسی از جمله شاهنامه نمی‌یابیم. اهمیت این داستان این است که کشتن دیو ارزور مهم‌ترین کار سودمند کیومرث برای جهانیان دانسته شده و در روز مهم خرداد از ماه فروردین اتفاق افتاده است، روزی که تمام اتفاقات مهم از جمله آفرینش موجودات هستی، حوادث مهم اساطیری و تاریخی مانند پیدایی شخصیت‌های اساطیری و تاریخی و کارهای مهم ایشان و در پایان، عالم رستاخیز و تن‌پسین در آن واقع می‌شود.

اما جنبهٔ مشهورتر ارزور در نوشته‌های باستانی ایران یعنی متون اوستایی و پهلوی، به تجسم دیوگونهٔ آن مربوط نیست. ارزور در متون اوستایی نام کوهی است که چون محل گردهم‌آیی دیوان است، به عنوان مکانی اهریمنی شهرت یافته است. این مطلب مرجع اکثر شواهدی است که در متون فارسی میانه دربارهٔ «گریوه ارزور»، در دوزخ و گذرگاهی که اهریمن و دیوان به واسطهٔ آن رفت و آمد می‌کنند، آمده است.

در این مقاله سعی شده است با جستجوی نام ارزور در متون اوستایی و سپس فارسی میانه و بعد از آن، در داستان کیومرث و نبردهای او با اهریمن و دیوان در شاهنامه و آثار الباقیه نخست گزارشی کامل از ارزور در ادبیات ایرانی ارائه و سپس به استناد این متون ارتباط بین کوه ارزور، در دوزخ و دیو ارزور توضیح داده شود، همچنین تا حد ممکن جزئیات داستان کیومرث و دیو ارزور در متون پهلوی و فارسی روشن و نکات مبهم آن در روایت شاهنامه بازسازی و شرح داده شود.

## پیشینه پژوهش

پیشینهٔ این پژوهش به یادداشت‌ها و مقالاتی کوتاه دربارهٔ ارزور محدود می‌شود<sup>۱</sup>؛ که اغلب گزارش‌هایی از یادکرد این نام در متون اوستایی و پهلوی‌اند. مفصل‌ترین مقاله را مدی در سال

۱. نک: کریستن‌سن، ۱۳۷۷: ۶۹، مینوی خرد، تفضلی، ۱۳۷۹: ۹۵، مولایی، ۱۳۹۵: ۱۹۰-۱۹۴؛ منصوری‌زاده، ۱۳۸۶: ۱۵، Darmesteter, 1892, vol.1: 334; vol.2: 35, Asmussen, 1987: 691-692.

۱۹۰۸ نوشته است. پیشنهاد مدی پس از بررسی همه شواهد درباره کوه آرزور، آن است که آرزور مانند دماوند، بلندترین قله کوه البرز، قله‌ای آتشفشانی است و به همین دلیل نزد مردم به عنوان در دوزخ تصور شده است (Modi, 1908: 192). گمان وی این است که کوه آرزور با دماوند و محل به بند کشیدن ضحاک در ارتباط است و مردم حوادث اسطوره ضحاک را به پدیده‌های کوه آتشفشانی مانند بخار گوگرد و کم و زیاد شدن فعالیت آتشفشان نسبت می‌دهند (Id: 195-196).

کریستن سن نیز نظری شبیه به مدی را مطرح می‌کند. وی معتقد است که:

«ظاهراً سخن از یک ناحیه کوهستانی است که به سبب جنبه شومی آن و به علت مفاک‌ها و غارهای عمیق و شاید تصاعدات آتشفشانی آن، ایرانیان را تحت تأثیر قرار داده و در تصور عامیانه آنان صورت دروازه دوزخ را یافته است، درست مانند یونانیان که دخمه‌های تینرون و هراکله و کومه را دهانه دوزخ تصور می‌کنند؛ بدین‌گونه آرزور به صورت کوه دیوان و مقابل هرابریتی (هریز، البرز) که کوه ایزدان است درآمده است» (کریستن سن، ۱۳۷۷: ۶۹).

وی درباره ارتباط کوه آرزور و دیو آرزور چنین حدس می‌زند که مفسران و نویسندگان متون پهلوی بعد از آن که کوه آرزور را در روم از گریوه آرزور در البرز جدا کردند (نک: بندهش، ۱۳۶۹: ۷۱-۷۲)، در پاسخ به این سؤال که کوه دوزخی آرزور نام خود را از کجا آورده است، افسانه‌ای برای اهریمن تصور کردند که پسری به نام آرزور دارد و به دست کیومرث کشته می‌شود (کریستن سن، ۱۳۷۷: ۷۰). آسموسن در مدخلی برای «آرزور» در *دایره‌المعارف ایرانیکا*، نوشته است که احتمالاً یک افسانه اتیولوژیک<sup>۲</sup> باعث شکل‌گیری داستان کوه آرزور شده است تا منشأ اهریمنی آن را به دیو آرزور نسبت دهند (Asmussen, 1987: 691).

## آرزور در اوستا

نام آرزور (اوستایی: arəzūra-, ərəzura) چهار بار در *اوستا* آمده است (cf. Bartholomae, 1961: 202-203, 354). معنای این واژه معلوم نیست، بارتلمه (Id: 354) آن را با واژه سنسکریت amhurá- مشتق از amháva- به معنی «دارای فراز و نشیب، پرشیب» مقایسه کرده است. در *زمیادیشت*، بند ۲، آرزور نام ششمین کوهی است که اهورامزدا آفریده است. جای این کوه دقیقاً

<sup>۲</sup> Etiological legend

Etiological legends/tales که در فارسی به «قصه‌های علت‌شناختی» ترجمه شده است (اسماعیل پور، ۱۳۸۷: ۳۹)، قصه‌هایی هستند که منشأ و دلیل یک سنت دینی یا اجتماعی یا یک پدیده مادی مثلاً منشأ یک کوه یا صخره را شرح می‌دهند. درونمایه علت‌شناسانه معمولاً به یک روایت اسطوره‌ای مثلاً اسطوره آفرینش افزوده می‌شود و بیشتر جنبه اندیشه‌تانبه دارد (همان).

معلوم نیست، اما مانند بقیه کوه‌هایی که در *زامیادیشْت* نام برده شده‌اند باید در شرق ایران باشد. به عقیده پورداود (یشت‌ها، ۱۳۷۷: ۳۲۵) و هومباخ و ایچاپوریا (*Zamyād Yasht*, 1998: 68) این کوه که آفریده اهورامزداست، با آرزوری که در *وندیداد* و متون پهلوی آمده است و با اهریمن و دیوان ارتباط دارد، یکی نیست. در *فرگرد سوم وندیداد*، بند ۷، دره کوه آرزور (در متن اوستایی: arəzūrahe grīvaya) به عنوان نخستین جای این زمین نام برده می‌شود که ناشادی و غم را تجربه می‌کند چون دیوها از کنام دروغ بر قلّه آن گردهم می‌آیند.<sup>۳</sup> دو بار دیگر نام آرزور در *فرگرد نوزدهم وندیداد*، بندهای ۴۴ و ۴۵ آمده است. مضمون این دو بند چنین است:

«انگرمینوی پرمگ با فریبکاری به دیوان چنین گفت که ای دیوهای دروند بدکار بیایید گردهم

آییم بر سر قلّه آرزور (در متن اوستایی: arəzūrahe paiti kamərədəm). آن دیوان دروند بدکار

دویدند و با ناله و بدسخنی گفتند که بیایید گردهم آییم بر سر قلّه آرزور».<sup>۴</sup>

از نکاتی که در قطعه نوزدهم *وندیداد* باید به آن توجه کرد، کاربرد واژه اهریمنی kamərəda به معنی «سر» است، که در *اوستا* برای سر و کله دیوان و موجودات اهریمنی به کار رفته است (cf. Bartholomae, 1961: 440) و تنها در این بند با واژه arəzura- آمده است.

کریستن سن (۱۳۷۷: ۷۰) درباره ارتباط کوه آرزور آفریده اهورامزدا (در *زامیادیشْت*، بند ۲) و کوه آرزور نشیم دیوان (در *وندیداد*) بر این باور است که کوه آرزور (arəzura) که در *زامیادیشْت* از آن یاد شده است، نمی‌تواند بد باشد، و احتمالاً با کوه آرزور (arəzūra) که در *وندیداد* یاد شده، متفاوت است. در *وندیداد* که اثری متأخرتر است، این کوه به صورت کوه دوزخ درآمده است.

### آرزور در متون فارسی میانه

تا جایکه می‌دانیم، بجز *فرگرد سوم* و *نوزدهم زند وندیداد*، که مترجم واژه اوستایی را ترجمه کرده و تفسیری بر آن نوشته است، واژه آرزور در بندهش (فصل ۹، بندهای ۲، ۱۰، ۱۹)، *شایست‌نشایست* (فصل ۱۳، بند ۱۹)، *دادستان دینی* (فصل ۳۲، بند ۶)، *روایت پهلوی* (فصل ۵۰)، *مینوی خرد* (فصل ۲۶) و *رساله روز خرداد و ماه فروردین* (بندهای ۵ و ۱۹) آمده است.

<sup>۳</sup> ... yaṭ ahmāi daēva haṇdvarənti drujō haca gərədāda (Vd. 3/7, *Avesta, The Sacred Books of the Parsis*, 1896, vol. 3: 16)

<sup>۴</sup> (Vd. 19/44) daēvō uiti davata hō yō duzdā aṇrō mainyuš pouru.mahrkō cim ḥam.bərəθa ḥam.bārayama daēva drvaṇtō duzdāṇhō arəzūrahe paiti kamərədəm. (45) advarənta adāuṇta daēva drvaṇtō duzdāṇhō, uruθənta adāuṇta daēva drvaṇtō duzdāṇhō, aṇam daoθrīm dāuṇta daēva drvaṇtō duzdāṇhō, iməm nō ḥam.bərəθa ḥam.bārayama arəzūrahe paiti kamərədəm. (*Avesta, The Sacred Books of the Parsis*, 1896, vol. 3: 131)

در فصل نهم بندهش که عنوان آن «دربارهٔ چگونگی کوه‌ها» است (*Bundahin, Zoroastrische*) و فهرست و ترتیب پدید آمدن کوه‌ها برشمرده می‌شود، «کوه آرزور» (فارسی میانه: arzūr grīwag) نام کوهی است که بعد از البرز، و از بن آن فراز می‌روید؛ «چگادی به دَر دوزخ است که همواره سکونت دیوان بدو است که همه دروغ‌ورزی آنجا کنند» (بندهش، ۱۳۶۹: ۷۱) و چنان که در فرگرد سوم وندیداد هم آمده بود، مکانی ناشاد و مستمند است: «چنین گوید که زمین کدام جای مستمندتر است؟ گفته شود: آرزور گریوه، بر در دوزخ، که سکونت دیوان بدو است» (همان: ۷۱-۷۲). مطالب دیگر این قطعه از بندهش نیز به فرگرد نوزدهم وندیداد شباهت دارد، از جمله گردهمایی دیوان (فارسی میانه: hamdwārišnīh ī dēwān) و [یاوه]گویی آنها (فارسی میانه: dranjišn) در سر کوه آرزور.

در همین فصل از بندهش و چند سطر بعد از ذکر «گریوهٔ آرزور» از کوه آرزور (فارسی میانه: kōf ī arzūr) یاد می‌شود، که «به ناحیهٔ روم است» (همان: ۷۲). این کوه ظاهراً متفاوت از گریوهٔ آرزور و چنان که در همین متن تصریح شده است، در در زمرهٔ کوه‌هایی «جز البرز» است، مانند کوه‌هایی چون ابرسین، منوش، اوشداشتار، پتسخوارگر و جزآن. کریستن‌سن منشأ دوگانهٔ این دو «آرزور» در بندهش را به اوستا و دو نام آرزوره (*arəzura*) در زامیاد یشت و آرزوره (*arəzūra*) در وندیداد می‌رساند و نظریهٔ قابل‌قبولی در این باره ارائه می‌دهد:

«در دوران ساسانی این کوه را [آرزور در متون اوستایی را-] در جهت روم و احتمالاً در سرزمین‌های کوهستانی ارمنستان جستجو می‌کردند، بعدها در سلسله کوه‌های البرز کوهی یافتند که به آرزوری که در روم بود شباهت داشت و تصور کوه دوزخ را به این کوه دوم انتقال دادند، سپس نام آرزور با کوه جدید دوزخی پیوسته شد، بعد مفسران دانشمند نوشته‌های مقدس (زردشتی) با توجه به این که در اوستا یک آرزوره و یک آرزوره آمده است، نخستین را با کوهی که در سلسله جبال البرز واقع است، یکی دانستند و دومی را (که در یشت ۱۹ آمده و هیچ ارتباطی با دیوان ندارد) با کوهی که در جهت روم قرار دارد. بعد این سؤال پیش آمده است که کوه دوزخی از کجا نام آرزور را به خود گرفته است، بدین ترتیب در افسانه برای اهریمن پسری با نام آرزور تصور شده و به او در نبرد میان کیومرث و دیوان نقشی واگذار شده است» (کریستن‌سن، ۱۳۷۷: ۷۰).

ناشادی زمینی که «گریوهٔ آرزور» بر آن قرار دارد در کتاب *شایست ناشایست* هم آمده است، به این دلیل که دَر دوزخ در آنجا قرار دارد. منبع این مطلب چنانکه در خود متن هم صریحاً یاد می‌شود، فرگرد سوم وندیداد است. ترجمهٔ متن کامل این بند به این قرار است:

«عمام آعدزام پنج بند شعر است. از آن پنج خوشی و ناخوشی زمین که در وندیداد، در فرگرد سوم، بیان کرده شده است، که زمین را بیشترین آسانی و شادی از آن زمینی است که بر آن مرد پارسا فراز رود؛ دودِیگر آن که خانه نیکان و آتشان بر آن کنند؛ سدیگر آن که غله بر آن کارند و از نسا پاک کنند؛ چهارم آن که هر گونه ستور بر آن زاید؛ پنجم آن که هر گونه ستور بر آن می‌زند. و آن را بیشترین ناآسانی از آن است که گریوه ارزور (arzūr grīwag)، در دوزخ بر آن باشد؛ دودیگر آن که مرغان جسد مرده را بر آن پاره کنند؛ سدیگر آن که دخمه بر آن کنند؛ چهارم از آن که سوراخ جانوران موذی بر آن باشد؛ پنجم آن که مرد را به بردگی بر آن برند، که آن مرد پارسا باشد» (نک: شایست‌ناشایست، ۱۳۶۹: ۱۸۴).

مهم‌ترین ویژگی ارزور که در متون فارسی میانه بسیار بر آن تأکید می‌شود، آن است که «در دوزخ» است. این موضوع در *اوستا* نیامده است ولی در *زند فرگرد سوم وندیداد*، پس از ترجمه عبارت اوستایی arəzūrahe grīvaya مترجم متن اوستایی خود این عبارت را به عنوان تفسیر بر متن افزوده است: pad dar ī dušox «بر دَرِ دوزخ» (cf. Moazami, 2014: 70).

در *دادستان دینی* (فصل ۳۲، بند ۶) همچنین بر این امر تأکید می‌شود که دوزخ تنها یک در دارد و آن در بخش شمال و در جایی است که گریوه ارزور نامیده می‌شود، و مجدداً به مطلبی که در فرگرد نوزدهم *وندیداد* آمده است، اشاره می‌شود:

«این سه جای در مجموع دوزخ خوانده می‌شود: که است [بخش] شمالی، نشیب و زیر این زمین، و نیز تا برترین نشیب آسمان، و دَرِ آن بر زمین یکی است، در نیمه شمالی، [که] گریوه ارزور خوانده می‌شود. کوهی در همان [جا] که کوه ارزور نام [دارد] که در میان کوه‌ها به سبب دیوان، بسیار نامی [و مشهور است]، در دین گفته شده است همراهی و گردهمایی دیوان در گیتی بر سر آن کوه [است] به همین سبب «کمال (=سر اهریمنی) ارزور» خوانده می‌شود».<sup>۵</sup>

این محدوده دوزخ که در *دادستان دینی* بدان اشاره شده و از زیر زمین تا آسمان را در بر می‌گیرد، توسط مترجم *زند* در ترجمه فرگرد سوم *وندیداد* به متن اضافه شده و در ادامه آن با تردید و ابهام درباره جایگاه در دوزخ می‌پرسد که «دوزخ زیر زمین است و از بالا بر آسمان، دَرش بر بالای زمین است. این که بیرون از آسمان است یا نه، بر من روشن نیست».<sup>۶</sup>

<sup>۵</sup> برای ترجمه انگلیسی این بند نک: Dādestān ī Dēnīg, 1998: 105.

<sup>۶</sup> بخش اول ترجمه معظمی با نگارنده متفاوت است: «دوزخ در زیر، زمین در بالای [آن]، در بالا آسمان قرار دارد...»  
dušox ī azēr zamīg az azabar abar asmān u-š dar ul ō zamīg ēn kū [abar] bērōn ī asmān ast  
ayāb nē, ā-m nē rōšnag (Moazami, 2014: 70).

موضوع جدیدی که در نوشته‌های پهلوی دربارهٔ آرزور مطرح می‌شود، دیوی به نام آرزور از فرزندان اهریمن است که توسط کیومرث کشته می‌شود. رد پای این مطلب را به طور غیرمستقیم شاید در نوشته‌های اوستایی در واژه‌هایی مانند *kamərəða* و *grīvā* که پیشتر به آنها اشاره شد و به معنی «سر» و «گردن» موجودات اهریمنی به کار رفته است، بتوان پی گرفت.

در فصل پنجاهم کتاب *روایت پهلوی* دربارهٔ دیو آرزور آمده است: «ایدون گویند که دوزخ پوست آرزور <دیو> است و دوزخ پوست آرزور نیست بلکه آن جا که در دوزخ است، گریوه‌ای است، همچنین به نام گریوهٔ آرزور؛ این بگویند که دادار به فرجام پوست آرزور را همه از فلز پر کند» (*روایت پهلوی*، ۱۳۹۰: ۳۲۹). اینجا به روشنی دو روایت مختلف از آرزور ذکر شده است، یکی همان روایت اوستایی است که از آرزور به عنوان گریوه و کوهی نام می‌برد که در دوزخ بر روی آن جای گرفته است؛ و دیگری آرزور را چون دیوی مجسم می‌کند که پوست او دیوارهٔ دوزخ را ساخته است و گویا همهٔ دیوان و پریان را در وجود خود جای داده است و در پایان رستاخیز از فلز گداخته پر می‌شود.

پر کردن دوزخ از فلز گداخته و بستن راه دوزخ، از آخرین رویدادهایی است که در پایان رستاخیز اتفاق می‌افتد و شرح آن در بندهش چنین آمده است:

«اهریمن و آرز بدان دعای گاهانی، به شکسته‌افزاری، از کار افتاده، از آن گذر آسمان که از آن درتاخته بودند، باز به تیرگی و تاریکی [افتند] گوزهرمار، بدان فلز گداخته بسوزد، و فلز در دوزخ تازد، و آن گند و ریمنی میان زمین که دوزخ است، بدان فلز سوزد و پاک شود. آن سوراخ که اهریمن بدان درتاخته [بود]، بدان فلز گرفته شود. آن زمین دوزخ را باز به فراخی گیتی آورند و فرشگرد شود در جهان، جهان جاودانه و به‌کام، بی‌مرگ شود» (بندهش، ۱۳۶۹: ۱۴۸).

در اینجا از راه دوزخ و سوراخی که اهریمن به جهان تاخت سخن رفته است، بی‌آنکه نام «آرزور» یاد شود. این راه و گذر بر اساس همین قطعه به آسمان می‌رسیده است و می‌تواند به روشن شدن مطلبی که در *دادستان* دینی دربارهٔ «در دوزخ» آمده است و چنانکه پیشتر اشاره شد، نویسندهٔ زند فرگرد سوم *وندیداد* با ابهام و پرسش از آن یاد کرده است، کمک کند.

مطلب دیگری که دربارهٔ دیو آرزور آمده است و در متون اوستایی شاهد و نمونه‌ای ندارد، آن است که دیو آرزور زادهٔ اهریمن (فارسی میانه: *ahreman hunušak*) در روز خرداد و ماه فروردین به دست کیومرث کشته می‌شود. این مطلب دو بار در بندهای ۵ و ۱۹ متن *روز خرداد* و *ماه فروردین*

و یک بار در فصل بیست و ششم کتاب مینوی خرد، آمده است. در متن روز خرد/د و ماه فروردین<sup>۷</sup> کشتن دیو ارزور به عنوان تنها کار مهم کیومرث یاد شده است؛ و در مینوی خرد، هنگامی که از سه نیکی و سودی که از کیومرث به جهان هستی رسیده سخن می‌رود، کشتن دیو ارزور به عنوان نخستین سود نام برده می‌شود:

«چه از گیومرث این سودها بود: نخست کشتن ارزور و سپردن تن خویش به اهریمن از روی مصلحت، و سود دوم این بود، که مردم و همه فروهر فرسگردکنندگان، نران و مادگان، از تن او آفریده شدند، و سوم این [سود] که فلز نیز از تن او آفریده و خلق شد» (مینوی خرد، ۱۳۷۹: ۴۴-۴۵).

### ارزور در متون فارسی

تا جایی که می‌دانیم از ارزور به عنوان نام کوه یا دره یا مکانی که جایگاه دیوان باشد، نامی نیامده است؛ اما از تجسم دیوگونه او به صورت خزوره، خزوران، خروزان و... در شاهنامه و آثارالباقیه یاد شده است. پیش از این پژوهشگرانی چون دارمستتر (Darmesteter, 1892, vol.1: 334; vol.2: 35)، کریستن سن (۱۳۷۷: ۶۹)، تفضلی (مینوی خرد، ۱۳۷۹: ۹۵)، مولایی (۱۳۹۵: ۱۹۰-۱۹۴) و گرنه (Grenet, 2009: 167) درباره یکی بودن واژه پهلوی ارزور (arzūr) با نام دیوی که در آثارالباقیه به صورت خزوره یا در نسخ شاهنامه به صورت خزوران، خروزان، خروزوان، خروزان، خروزای و... آمده است، نوشته‌اند؛ و علت آن چنانکه به درستی ذکر شده است، ابهام در خواندن حرف نخست arzūr در خط پهلوی است که می‌تواند a/ā یا h یا x خوانده شود. ابوریحان بیرونی دو روایت درباره نزع کیومرث و اهریمن ذکر می‌کند که در یکی از آنها نام خزوره فرزند اهریمن آمده است:

«و شاعر بلخی مذکور می‌گوید که اهرمن را پسری بود بنام خزوره و این پسر به فکر کشتن کیومرث شد و کیومرث او را بکشت تا آنکه اهرمن به خداوند شکایت از کیومرث نمود و برای حفظ عهدی که میان خدا و اهرمن بود خواست که از کیومرث خونخواهی کند و اولاً عواقب گیتی و قیامت و غیره را به کیومرث نشان داد و کیومرث که این امور را دید به مرگ شد و خدا کیومرث را بکشت» (ابوریحان بیرونی، ۱۳۸۶: ۱۴۱).

<sup>۷</sup> Pahlavi Texts, 1913: 102, 104. برای ترجمه فارسی نک: متون پهلوی، ۱۳۷۱: ۱۴۱.



در روایتی متفاوت خداوند پس از آفرینش کیومرث او را به سوی اهریمن می‌فرستد تا او را مقهور کند، کیومرث بر اهریمن سوار می‌شود و گرد عالم می‌گردد. در جایی، اهریمن از کیومرث می‌پرسد که از چه چیز بیش از همه می‌ترسد! کیومرث می‌گوید اگر به درِ دوزخ برسد بسیار خواهد ترسید، اهریمن هنگامی که به درِ دوزخ رسید با حيله‌ای کیومرث را بر زمین زد و بر روی او افتاد و او را خورد (همان: ۱۴۰). در روایت دوم نامی از خرزوره/ آرزور پسر اهریمن نیست ولی تأکید بر «درِ دوزخ» که سبب مرگ کیومرث می‌شود مهم است و احتمالاً به روایتی دیگر از آرزور به عنوان گذر و درِ دوزخ (شبيه به نوشته‌های فارسی میانه) باز می‌گردد که به زبان فارسی هم رسیده بوده است.

در شاهنامه داستانی متفاوت بیان شده است. کیومرث که پادشاهی فرهمند و ورجاوند است، پسری بسیار خوش‌سینما و هنرمند به نام سیامک دارد. اهریمن از روی رشک و بدخواهی پسر گریخته خود را با سپاهی به جنگ با کیومرث فرستاد. هنگامی که سیامک این اخبار را شنید، سپاهی گرد آورد و به جنگ خزوران رفت. در آن زمان هنوز نه جوشنی وجود داشت و نه آیین و رسم جنگ؛ سیامک با بدنی برهنه با پسر اهریمن روبرو شد و در این مبارزه خزوران او را بر زمین زد و پهلوی او را درید.

سخن چون به گوش سیامک رسید	ز کردار بدخواه دیو پلید
دل شاه بچه برآمد به جوش	سپاه انجمن کرد و بگشاد گوش
بپوشید تن را به چرم پلنگ	که جوشن بُد خود، نه آیین جنگ
پذیره شدش دیو را جنگ‌جوی	سپه را چو روی اندرآمد به روی
سیامک بیامد برهنه تن	بر آویخت با دیو آهرمنا
بزد چنگ وارونه دیو سیاه	دوتا اندر آورد بالای شاه
فکند آن تن شاهزاده به خاک	به چنگال کردش کمرگاه چاک
سیامک به دست خزوران دیو	تبه گشت و ماند انجمن بی‌خدیو

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۲۳)

کیومرث از آن پس تنها به کین‌خواهی سیامک می‌اندیشید. هنگامی که هوشنگ پسر سیامک بالید و بزرگ شد، همراه با هم سپاهی گرد آوردند به جنگ پسر اهریمن رفتند و او را شکست

دادند و کشتند. پس از آن، هنگامی که کیومرث انتقام پسر را گرفت، خود نیز از دنیا رخت بریست.

چنان که مولایی (۱۳۹۵: ۱۹۴) یادآور شده است، پسوند «ان» در انتهای نام خرزوران احتمالاً پسوند نسبت است و برای بیان رابطه پدر و پسر به کار رفته است، مانند بابکان (= پسر بابک) یا گشتاسبان (= پسر گشتاسب). به این ترتیب خرزوران در داستان شاهنامه به پسر خرزور/ ارزور اشاره دارد.

به این ترتیب می‌بینیم که در روایت شاهنامه بخشی از داستان یعنی کشته شدن خرزور/ ارزور به دست کیومرث - بخشی که در نوشته‌های فارسی میانه بدان اشاره شده - نیامده است. در واقع صورت کامل داستان احتمالاً از این قرار بوده است که کیومرث، دیو خرزور/ ارزور پسر اهریمن را می‌کشد؛ پس از آن اهریمن، خرزوران را، یعنی پسر خرزور را، به جنگ با کیومرث می‌فرستد و سیامک در این مبارزه کشته می‌شود. در نهایت هوشنگ پسر سیامک انتقام پدر را از خرزوران می‌گیرد و او را می‌کشد.

### نتیجه‌گیری

داستان جنگ کیومرث با دیو ارزور، فرزند اهریمن، داستانی مهم در نوشته‌های فارسی میانه زردشتی است، زیرا این اتفاق یکی از مهم‌ترین کارهای سودمند کیومرث برای جهان بر شمرده شده که در روز مهم خرداد از ماه فروردین (ششمین روز ماه فروردین) اتفاق افتاده است. با جستجو در متون فارسی می‌توان ردپای این داستان را در داستان کیومرث و نبردهای او با اهریمن و دیوان در شاهنامه و آثار الباقیه پی گرفت. یکی از روایات آثار الباقیه دقیقاً به همین داستان یعنی به کشته شدن دیوی به نام خزوره به دست کیومرث اشاره می‌کند. داستان دیگر به در دوزخ و کشته شدن کیومرث در آنجا اشاره دارد که اثری از ارزور به عنوان گریوه و در دوزخ در نوشته‌های اوستایی و فارسی میانه را با خود دارد.

داستان شاهنامه اندکی متفاوت است و شاید بتوانیم آن را با توجه به متون فارسی میانه و روایت ابوریحان بیرونی، اینگونه بازسازی کنیم: کیومرث، دیو خرزور/ ارزور پسر اهریمن را می‌کشد؛ پس از آن اهریمن، خرزوران (= پسر خرزور) را به جنگ با کیومرث می‌فرستد و سیامک در این مبارزه کشته می‌شود. در نهایت هوشنگ پسر سیامک انتقام پدر را از خرزوران می‌گیرد و او را می‌کشد. ارتباط ارزور (فارسی میانه: arzūr) با صورت خزوره، خزوران، خروزان، خروزان، خروزای ... در متون فارسی روشن است و پژوهشگران بارها به آن اشاره کرده‌اند.

نام آرزور در کهن‌ترین اسناد مکتوب ایرانی یعنی نوشته‌های اوستایی نیز باقی مانده است و نام کوهی است که اهریمن و دیوان و پریان در آن رفت‌وآمد دارند و بر قلۀ آن گرد هم می‌آیند. این مکان اهریمنی مانند دیگر آفریده‌های اهریمنی، تجسمی دیوگونه نیز دارد و همین تجسم است که با نام دیو آرزور، پسر اهریمن در نوشته‌های پهلوی یاد شده است. منشأ این تجسم دیوگونه را در نوشته‌های اوستایی نیز می‌توان در واژه‌های *grīvā* و *kamərəða* که برای «سر» و «گردن» موجودات اهریمنی به کار رفته است، یافت. اشارهٔ *روایت پهلوی* به دو موضوع و باور متفاوت در کنار هم، یکی این که دوزخ از پوست دیو آرزور ساخته شده است و در رستاخیز توسط فلز گداخته پر خواهد شد و دیگر اینکه آرزور نام کوهی است که در دوزخ بر آن قرار دارد، ارتباط بین گریوۀ آرزور، گذر و در دوزخ و دیو آرزور را روشن می‌کند.

### کتابنامه

- ابوریحان بیرونی، م. ۱۳۸۶. *آثارالباقیه*. ترجمۀ ا. داناسرشت. تهران: امیرکبیر.
- اسماعیل‌پور، ا. ۱۳۸۷. *اسطوره، بیان نمادین*. تهران: سروش.
- بندهش. فرنبرگ دادگی، ۱۳۶۹، گزارنده م. بهار. تهران: توس.
- روایت پهلوی*. ۱۳۹۰، گزارنده م. میرفخرایی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- شایست ناشایست، ۱۳۶۹، آوانویسی و ترجمه ک. مزداپور، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- فردوسی، ا. ۱۳۸۶. *شاهنامه*. به کوشش ج. خالقی مطلق. ۸ ج. تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- گریستن‌سن، آ. ۱۳۷۷. *نمونه‌های نخستین انسان و نخستین شهریار در تاریخ افسانه‌ای ایران*. ترجمۀ ژ. آموزگار و ا. تفضلی. تهران: چشمه.
- متون پهلوی. ۱۳۷۱، گزارش س. عربان، تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی.
- منصوری‌زاده، م. ۱۳۸۶. آرزور. *دانشنامه ایران*، ج ۲: ۱۵.
- مولایی، چنگیز. ۱۳۹۵. دو یادداشت درباره‌ی دو بیت از شاهنامه‌ی فردوسی. *پاژ*، ۲۱، ۱۸۵-۱۹۶.
- مینوی خرد، ۱۳۷۹، ترجمۀ ا. تفضلی، تهران: توس.
- یشت‌ها، ۱۳۷۷، ترجمۀ ا. پورداود، ۲ ج. تهران: اساطیر.

Asmussen, J. P. (1987). Arzūr. In E. Yarshater (Ed.), *Encyclopedia Iranica*. (vol. 2, pp. 691-692). New York: Columbia University.

*Avesta, The Sacred Books of the Parsis*. (1886-1896). (K. F. Geldner, Ed.). Stuttgart: W. Kohlhammer.

- Bartholomae, C. (1961). *Altiranisches Wörterbuch*. Berlin: Walter de Gruyter & Co.
- Bundahin, Zoroastrische Kosmogonie und Kosmologie*. (2005). (F. Pakzad, Ed.). Tehran: Center for the Great Islamic Encyclopaedia.
- Dādestān ī Dēnīg*. (1998). (M. Jaafari-Dehaghi, Trans. & Ed.). Paris: Studia Iranica, Cahier 20.
- Darmesteter, J. (1892-1893). *Le Zend Avesta, Traduction nouvelle avec commentaire historique et philologique*. (vol. 3). Paris: E. Leroux.
- Grenet, F. (2009). The Pahlavi text Māh ī Frawardīn rōz ī Hordād, A Source of Some Passage of Bīrūnī's Chronology. In W. Sundermann, A. Hintze & F. de Blois (Eds.), *Exegisti monumenta, Festschrift in Honour of Nicholas Sims-Williams* (pp. 161- 170). Wiesbaden: Harrassowitz.
- Moazami, 2014 → *Wrestling with the Demons of the Pahlavi Widēwdād*.
- Modi, J. J. (1908). Mount Arezûra of the Avesta, a Volcanic Mountain. *Spiegel Memorial Volume* (pp. 188-96). Bombay: British India Press.
- Pahlavi Texts*. (1913). (J. D. M. Jamasp-Asana Ed.). Bombay: Fort Printing Press.
- Wrestling with the Demons of the Pahlavi Widēwdād*. (2014). (M. Moazami, Ed. & Trans.). Leiden-Boston: Brill.
- Zamyād Yasht, Yasht 19 of the Younger Avesta*. (1998). (H. Humbach, H. & P. R. Ichaporia Eds. & Trans.). Wiesbaden: Harrassowitz.

## Gayōmart and the demon Arzūr

Farzaneh Ghoshtasb\*

### Abstract

In some Middle Persian texts, there is a story about Gayōmart which is not mentioned in older texts such as the Avestan texts, and also it is difficult to find evidence of it in Persian and Arabic epics. This story refers to the killing of a demon named Arzūr by Gayōmart, the work which is counted among the most important works of Gayōmart on the day of Khordād of the month of Farvardīn (the sixth day of month Farvardīn). In addition, in Avesta, Arzūr is the name of a mountain where the demons gather and in Pahlavi texts such as Bundahišn, Šāyist Nē-šāyist and Pahlavi Rivāyat, it has been mentioned as the gate of hell and the passage of Ahreman and demons. In this article, an attempt is made to explain the relationship between mount Arzūr, the door of hell and the demon Arzūr, by searching for the name Arzūr in Avestan and Middle Persian texts, and also in the Šāh-nāma and Ātār al-Bāqīah. As far as the author is concerned, Šāh-nāma story can be reconstructed with respect to Pahlavi sources and Bīrūnī's account like this: Gayōmart killed Kharzūr/Arzūr's demon; After that, Ahreman sent Kharzūrān (= son of Kharzūr) to fight with Gayōmart and in this battle, Siamak was killed. Finally, Siāmak's son took revenge on Kharzūrān and killed him.

**Keywords:** Arzūr; Gayōmart; Hell; Iranian myths; Šāh-nāma

---

\* The Associate Professor of Ancient Culture and Languages, Institute for Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran. ghoshtasbfarzaneh@gmail.com.